

سازماندهی اعتراضات پراکنده کارگران برای ایجاد جنبش کارگری ضروری است (بخش دوم)

سوال مهمی در پایان بخش اول پرسیده شده بود ، اینکه آیا کارگران آگاه و فعالین کارگری داخل کشور جز الویت دادن به سازماندهی کارگران در مقابل گذشت برای اختلافات تاکتیکی و حتی تفکری ، وظیفه اصلی دیگری دارند ؟ بررسی اخبار ، مقالات ، مصاحبه ها و تاکتیکهای گروههای فعال داخل کشور نشان از این دارد که اختلافاتی که در سالهای ۸۰ بعد در مورد تشکیل سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد و سپس سندیکای مستقل نیشکر هفت تپه ایجاد گردید ، همچنان با کمی تعدیل وجود داشته و مواردی دیگر نیز به آن افزوده گشته است ! اگرچه برخی از فعالانی که پیشتر مخالف ایجاد سندیکای مستقل بودند با درک عمیق شرایط کارگران ایران به این حرکت پیوستند و تسلیم جو موجود نشدند که تلاش داشت تا نشان دهد اینگونه فعالیتها به سندیکالیسم منجر می گردد . یادآوری تهمتهای فراوان بهمراه هتاکهای بیشتر گروههای چپ و افراد منفرد خارج کشور که مدعی انقلاب پرولتاریا بودند از انحرافی که ایجاد سندیکای مستقل در حال ایجاد کردن در طبقه کارگر ایران بود ، جز اندوه و تاسف از هدر رفتن نیروهای فعال و تاثیر منفی که بر هواداران اندک آنها در داخل کشور گذاشت ، نخواهد داشت . بخشی از آن افراد و گروههای چپ سالها بعد و پس از سرکوب شدید فعالین سندیکاهای مستقل توسط دولت اصلاحات و نیروهای امنیتی حکومت ، در مورد ضرورت ایجاد سندیکای مستقل یا سکوت کرده و یا بدون نقد گذشته به تمجید آن حرکتها پرداختند ، اما چه فایده که دیگر حکومت توانسته بود جنبش در حال ایجاد را سرکوب کند . زمانی که اخبار حاکی از بیکاری ۲۵ درصد نیروی کار ۱۲ تا ۱۳ میلیونی حکایت دارد و آمار تقریبی نشان از قراردادهای موقتی بیش از ۷۰ درصد کارگران مشغول بکار را دارد ، زمانی که اعتراضات وسیع کارگری از عدم پرداخت ماهها حقوق بیشتر کارگران کارخانه ها حتی در اخبار دولتی درج می گردد ، آیا دیگر جای سوالی برای کسانی که جنبش کارگری را باور دارند و بستری که برای سازماندهی آنها فراهم شده ، باقی می گذارد ؟

اصرار بیش از حد گروههای چپ در استفاده از روشهای حزب بلشویکی ۱۱۰ سال پیش بدون کمترین تغییر و همچون یک مذهب در داخل کشور واقعا حیرت انگیز بوده و هست ، در حالیکه سالها بعد از انقلاب اکتبر بسیاری حداقل بر نوع تشکیلات و سانترالیسمی که روشنفکران و کارگران روشنفکر شده ایجاد کرده و کارگران را از رهبری حذف کردند ، انتقاد اساسی وارد کرده اند . تفکر غالب سوسیال دموکراسی در سالهای ۵۰ بعد نشان داد که قادر نیست حرکت پرشور چریکی ایجاد شده را به ابعاد وسیعتری در جامعه گشانده و از لاک اقتدار متوسط خارج کند ، آنها در ادامه بین سالهای ۵۷ تا ۶۰ نیز قادر به درک شرایط و فاشیسمی که در حال قدرت گرفتن بود ، نشده و کارگران فعال را به بیراهه سوسیالیسم تخیلی کشاندند که ظاهرا با کنترل مدیریت چند کارخانه تصور داشتند که شوراهای پرولتری را ایجاد کرده اند . در آن سالها سوسیال دموکراسی که با تحلیل جنگ قدرتی بین خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال برای گرفتن قدرت خود را مشغول کرده و حمایت خرده بورژوازی را در دستور کار خود داشت ، چنان با سرکوب وحشیانه مشترک آنها قرار گرفت تا ضمن از دست دادن بسیاری از اعضا و هواداران خود که برای جامعه بسیار ارزشمند بودند ، آینده خود را نیز در داخل کشور از دست داد . امروزه گروههای چپ حتی ۳۰ سال پس از سرکوبها نیز حاضر نشده اند نقد اساسی از تاکتیکها و تفکر آن سالهای خود بنمایند و تلاش دارند تا با توجیهات و انداختن گناه بگردن چند نفر و یا گروههای دیگر موضوع را فراموش کنند ، در حالیکه تفکر غالب تغییری نکرده و تاکتیکهای اتخاذ شده بر استراتژی آنها هنوز بر همان منوال سابق است . در برگزاری مراسم بزرگداشت از جان گذشتگان سالهای ۶۰ تا ۶۷ و بطور کلی همه ۳۴ سال گذشته که همواره ضروری است ، باید بجای مرثیه خوانی و سهم خواهی و انداختن تقصیر به گردن حکومتی که ماهیتا برای کشتار مخالفان و گرفتن قدرت روی کار آمده بود ، به ضعفهای عمیق سران همان گروهها و تفکر خوش بینانه و استراتژی غلطشان پرداخته شود . اکثر گروههای چپ خارج کشوری که همچنان با رهبری چند نفر در ۳۰ سال گذشته هدایت شده اند ، بجای درک دور ماندن از کار درون طبقه کارگر که شعارش را می دهند ، بیشتر منتظر هر واکنشی از طرف حکومت هستند تا در مقابل آن با گروه هایی کوچک و جداگانه تظاهرات مخالف و ضد رژیم براه اندازند . البته دور بودن از داخل کشور و تاثیر جنبشهای کشورهای عربی موجب گشته که بیشتر آنها دیگر شعار

پرولتاریا را فراموش کرده و دل به جنبشهای دموکراتیک! بدهند و در اینراه حتی برخی به وحدت با اصلاح طلبان و یا سایر اپوزیسیونهای سلطنت طلب و لیبرال و دیگر نیز تن داده اند.

طبیعی است ترکیبی از تفکر سوسیال دموکراسی و استبداد ریشه دار در تفکر کارگران آگاه و فعالین کارگری نیز اثر گذاشته و اختلافات گروهی و منیت ها را رشد داده و موجب کند شدن حرکت آنها در سازماندهی کارگران گردد. بهمین جهت نسیمی که به ایجاد سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد تهران منجر گردید، بجای استقبال و حمایت از آنها که منجر به تشکلات دیگر گردد، نقد فعالان کارگری داخل کشور را نیز بهمراه آورد. بخشی از گروههای چپ خارج کشوری که خود را خارج از گود می دیدند نیز بر آتش این اختلافات افزودند تا اولین حرکت متشکل کارگری بدون ریشه نداشتند. گذشت زمان با مداومت کارگران و نمایندگان واقعی سندیکای شرکت واحد و در ادامه سندیکای هفت تپه در مقابل تهدیدات نیروهای امنیتی و سرکوب آنها توسط نمایندگان خانه کارگر و شوراهای اسلامی که امروزه در ظاهر پرچم هدایت کارگران را در دست دارند، نشان داد که راه انتخاب شده چه اندازه درست بوده و چگونه دولت و حکومت بهراس افتاده بودند. گرچه پس از ۱۵ سال هنوز آن نمایندگان منتخب کارگران بیکار، سرگردان در دادگاهها و یا زندانی هستند، اما موجب گردید بخشی از فعالان کارگری که آنزمان مخالف حرکت سندیکاهای مستقل بودند، به حقانیت آن پی بردند و متأسفانه بخشی دیگر هنوز حاضر به قبول واقعیات نشده اند. کسی مدعی نیست که تنها یکطرف اشتباه کرده و سوی دیگر بدون خطا بوده است، درحالیکه ادعا اینستکه اگر سازماندهی تشکل خود کارگران با رهبری خودشان برای همه آن فعالین الویت داشته و دارد، دیگر نباید ایجاد تشکلهایی حول کارگران همچون سندیکای مستقل، کارمزدی، شورا، هسته کارگری و یا با هر نام دیگر، موجب اختلافاتی اساسی گردد. بهرحال هدف از بازخوانی آن دوره که در سایتها قابل دسترسی هستند، یادآوری حجم وسیع اعتراضات گروهی کارگران نسبت به آن دوره است که اگر اختلافات گذشته کنار رفته و موضوع جدیدی سر باز نکند، فرصتی دیگر برای سازماندهی کارگران از دست نخواهد رفت.

مورد دیگر اختلاف فعالان کارگری داخل کشور در جهت استفاده از اتحادیه های کارگری کشورهای غربی و سازمان جهانی کار در کاستن فشار سرکوب رژیم و ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری و داشتن حق اعتصاب بوده و هست. همه دولتهای ۳۴ سال گذشته باوجود سرکوب مخالفان داخل کشور، همچون شاه سابق در تلاش بوده و هستند تا خود را عضو سازمانهای بین المللی انرژی، زنان، حقوق بشر و از جمله سازمان جهانی کار بنمایند تا با شرکت در مجالس آنها هم خود را نمایندگان راستین کشور در آن سازمانها جا زده و هم مانع رسیدن صدای مخالفان گردند. کارگران آگاه شرکت واحد که با کار مداوم فضای مطلوبی در بین کارگران خود ایجاد کرده بودند، حداکثر استفاده از تماس وزارت کار دولت اصلاحات با سازمان جهانی کار را نموده و ضمن استفاده از مواد مندرج در قانون سه جانبه گرایی، بدون اجازه از مقامات به ایجاد سندیکای مستقل دست زدند. واکنش نمایندگان زرد وابسته به حکومت تحت سرپرستی محبوب و سایر همدستان که حتی از مضروب کردن منصور اسالو نماینده و کارگر مبارز بخود تردید ندادند، دانستند که اگر نجنبند، نمایندگان واقعی کارگران هم در داخل کشور و هم در خارج کشور جایگزین آنها خواهند شد. خوشبختانه وقایع آن دوران نیز در سایتها موجود است و نشان داد که اکثر آگاهان کارگری دو سندیکای واحد و هفت تپه به هدف اصلی خود که ایجاد سندیکای مستقل بود، باور داشته و تنها قصدشان استفاده از امکانات سازمان جهانی کار بوده و هست. اختلافات گروههای فعال کارگری داخل کشور در مورد سازمان جهانی کار بسیار بیشتر از ایجاد سندیکای مستقل اوج گرفت و در این میان گروههای چپ خارج کشوری با هیاهوی انحراف و سایر تهمتها که همه سایتها را پر کرده بودند، بر شعله اختلافات بسیار افزودند. باز هم نمی توان منکر اشتباهات هر دو طرف شد، چه گروهی که مخالف چنین ارتباطی بودند و چه برخی از طرف موافقان که در فشار تهمتها خود را از فعالین کارگری مخالف جدا کردند، در آتش این اختلافات بازنده کارگرانی بودند که سندیکای مستقلشان بسته و یا محدود شد و برنده رژیمی شد که از گسترش جنبش کارگری جلوگیری کرد.

کسی منکر این نیست که بیشتر گردانندگان سازمان جهانی کار که ترکیبی از نمایندگان کارگر و دولت و سرمایه داران تشکیل می شود، توسط کسانیکست که در دایره سه جانبه گرایی به منافع کارفرمایان و دولت و در نتیجه ثبات نظام بیشتر همت دارند و بهمین دلیل درصد کارگران عضو اتحادیه ها بمراتب کمتر از ۴۰ سال پیش شده است. طبیعی است که قدرت بوروکراتیک با خود فساد را نیز بهمراه داشته و طبعا

بخشی از گردانندگان نهادهای کارگری غربی که زمانی کارگر بوده و به مال و منالی رسیده اند ، برای حفظ آن حاضر به تغییر کیفی اتحادیه ها و سازمان جهانی کار نیستند . امروزه کم نیستند کارگران کشورهای غربی که بدلیل کم رنگ شدن مبارزه طبقاتی از درون این اتحادیه ها حاضر نیستند در آنها عضو شوند ، البته عدم عضویت برخی از کارگران در آنها نیز برای راحتتر پیدا کردن کار از طرف کارفرمایانی است که از اتحادیه ها دل خوشی ندارند . با وجود کاهش درصد کارگران عضو این اتحادیه ها ، هنوز آنها قادرند در مواردی دست به اعتصابات فلج کننده بخصوص در کشورهای غربی اروپا بزنند ، اما این موارد نسبت به گذشته رو به کاهش بوده و تنها زمانی پیش می آید که آنها در جلسات مشترک با کارفرمایان و دولت به توافق نرسند . همچنین نباید تصور شود که در کشورهای غربی قوانین کار همواره بسود کارگران تصویب می گردد ، چراکه امروزه در آن کشورها نیز قراردادهای موقت به امر عادی تبدیل شده و سرمایه داران تلاش دارند که از مزایای تصویب شده قدیمی برای کارگران جدید استفاده سرباز زنند . سه جانبه گرایی موجب گردیده که مشکلات کارگران اتحادیه ها با کارفرمایان در صورت حل نشدن به دادگاهها ارجاع گردد که گاهی برای رسیدن نتیجه به سود یا ضرر کارگران ماهها و سالها طول می کشند و این امر هزینه سنگینی روی دوش کارگران اعضا می گذارد . امروزه گردانندگان اتحادیه ها با فشار جنبشهای وال استریت که در حال تند تر شدن خواسته هایشان هستند ، روبرو بوده و گاهی حتی از حرکتهای آنها حمایتی نکرده اند ، حتما تحت تاثیر گسترش جنبشهای آنها ناچار به تغییر نمایندگان قدیمی کارگری خود شده و سیاستهایشان بیشتر بسود کارگران خواهد شد .

از طرفی مگر سازمانهای بین المللی وابسته به بنیادها ، مجالس ، دولتها و حتی از سازمانهای حقوق بشری گرفته تا حفظ محیط زیست کاملا عاری از وابستگیهای سرمایه داران و دولتهای غربی هستند که اکثر گروههای چپ و دموکرات و ملی و غیره از طریق آنها به اهداف گروهی خود پرداخته و هدفشان را کمک به جنبشهای داخل کشور عنوان می کنند ! چرا و با چه مجوزی همان گروهها تماس کارگران داخل کشور را خلاف و انحرافی می بینند ، درحالیکه برخی از آنها بتدریج در آغوش لابیهای وابسته افتاده اند و در حالیکه فعالین کارگری داخل کشور همچنان استقلال خود را حفظ کرده اند ! نگاهی به ترکیب مهاجران و پناهنده های ایرانی به کشورهای جهان حاکی از آنستکه تعداد انگشت شماری از کارگران با محدودیتهای مالی و کاری که دارند توانسته اند از ایران خارج گردند و در نتیجه هیچگاه نتوانسته اند همچون سایر اقشار مهاجر و پناهنده فعالیت چندانی برای کمک به کارگران داخل کشور انجام دهند . افسوس که گذشت زمان موجب گردید تا هدف نمایندگان دو سندیکای مستقل روشن گردد که الویت آنها سازماندهی کارگران واحدهای خودشان بود ، گرچه همین گذشت زمان بخشی دیگر از فعالان کارگری موافق و مخالف تماس با سازمانهای بین المللی و شرکت در اجلاسها و تماس با نهادهای خارج را مجاز دانسته و شرکت در کنفرانس ترکیه و پاریس و غیره نمونه ای از آنها می باشند . اگر پیشتر رفتن کارگرانی مبارز همچون منصور اسالو به خارج کشور و تماس شفاف با نهادهای حقوقی و بین المللی کارگری برای بیان وضعیت کارگران ایران و گرفتن حمایت حتی مالی از آنها خطا و انحراف قلمداد می گردید ، در سالهای اخیر حساسیت امر تماس با نهادهای خارجی از بین رفته و اینگونه حرکات مذموم و انحرافی شمرده نمی شوند . اکنون نیز سفر فعالین کارگری بدلیل عدم امکانات به خارج کشور بسیار محدود است ، اما بازهم تلاش برخی از گروههای چپ خارج کشور در جهت ایجاد اتحاد و حمایت همه فعالین کارگری داخل نبوده و گاهی در جهت سیاسی و گروهی مورد استفاده قرار می گیرد . تکذیبیه محمود صالحی کارگر مبارز برای ترجمه سخنانش جای تامل دارد که همان ترجمه غلط می تواند بعنوان سندی برای گرفتار شدنش در بازگشت گردد و آیا جان فعالین کارگری داخل باید این چنین به خطر افتد ؟ غیر از موارد گفته شده ، اختلافات دیگری نیز بین فعالین کارگری داخل کشور وجود دارند که در گذشته و امروزه علاوه بر ائتلاف وقت فراوان و رنجی که نصیب فعالین داخل کشور نموده و می نماید ، باید آنها و فعالان کارگری که سالهای بعدتری به صحنه مبارزه طبقاتی آمده اند را هشیار سازد که بسیاری از اختلافات دیگری که بنظر آنها بینشان وجود داشته و دارد چنان بزرگ نیست تا با هماهنگ کردن با یکدیگر ، نیروی خود را با تمرکز بیشتری برای سازماندهی کارگران بگذارند . آنچه الویت داشته و دارد ایجاد تشکلات مستقل کارگری و گسترش آنها در میان خیل کارگران کارخانه ها و مجتمع ها و اصناف مختلف با هر نامی که برایش گزیده شود ، است و اینکه استفاده از سایر نهادهای داخلی و خارجی با هوشیاری برای حفظ استقلال و آلوده نشدن در آن نهادها نباید موجب تفرقه فعالین کارگری گردد .

هیچگاه مشکلات کارگران این چنین از نظر بیکاری ، عدم دریافت حقوق حتی بیش از دو سال در برخی واحدها ، ناایمنی کار که همواره موجب کشته شدن و یا نقص عضو می گردند ، قراردادهای موقت و سایر موارد به همراه اینهمه اعتراضات نبوده و این فرصتی طلایی برای فعالان کارگری است تا به سازماندهی آنها بپردازند . فعالان کارگری اینروزها با خطر از دست دادن کار ، امرار معیشتی سخت برای خانواده و افتادن در زندانهای رژیم هستند و با وجود همه مشکلات نهایت تلاش خود را می کنند تا به تشکل کارگران بپردازند . چرا باید با وجود نیاز به حمایت ضروری و بی دریغ از رضا شهبانی مبارز که نقص عضو ناشی از شکنجه خاص وی را تهدید می کند ، موجب اختلاف و منیت بین فعالین شود و آیا با چنین واکنشی می توان گفت که تفکر سازماندهی کارگران الویت دارد ؟ چگونه است که مسائل کارگران زندانی و مشکلات خانواده های آنها به همراه اعتراضات وسیع کارگران ، روزانه بر روی سایتهای فعالین کارگری داخل کشور منعکس نیست ؟ چرا اختلافات تفکری و تاکتیکیهای برگزیده برای مبارزه در داخل کشور چنان عمده می گردند که گاهای فعالان کارگری شهری همچون تهران با فعالان دیگر در سنجیدن امکان کار مشترک را از دست می دهند . در حالیکه هر دو این گروهها و حتی دیگر گروههای فعال کارگری در تبریز و شهرهای دیگر نیاز به اشتراک کاری برای سازماندهی کارگران دارند ؟ در حالیکه اکثر آنها در مورد موضوعهایی خارجی از قبیل تظاهرات کارگران کشورهای دیگر و یا جنبشی که تحت نام ۹۹ درصدیم و وال استریت از نظر تفکری مشابه بوده و حمایتهای خود را البته در مقالات و بیانیه هایی جداگانه انتشار داده و می دهند . حتی در مورد اول ماه مه که بعنوان روز کارگر در سراسر جهان شناخته شده ، با وجودی که همگان اصرار بر تجمع و راهپیمایی دارند ، اما بیانیه ها باز هم جداگانه بیرون می آیند تا بر این جدایی مهر محکمی زده شده و احيانا جمله ای حتی جزئی در آنها نباشد که مورد تایید یک گروه نباشد . امسال نیز که روشن بود رژیم اجازه راهپیمایی در روز کارگر را نخواهد داد و این ممنوعیت را حتی برای نهادهای زرد خانه کارگر و شورای اسلامی نیز به اجرا خواهد گذاشت ، باز هم بیانیه هایی بسیاری منتشر گردید و بر راهپیمایی تاکید فراوان رفت و زمانیکه این امر محقق نگردید ، ناامیدی و یاس فراوانی در میان فعالان کارگری ایجاد گردید . البته این موضوع نشان می دهد که گاهی ماهیت رژیم برای برخی روشن نبوده و گمان استفاده از فضای تحریم و جنگ قدرتی جناحهای حاکم به خوش بینی بیشتر از واقعیت منجر می گردد ، اما باید توهمات و ناامیدی را دور کرد چراکه برای اکثریت کارگران در حال حاضر نه راهپیمایی روز کارگر که تغییر وضع موجود الویت دارد .

بیشتر گروههای چپ مقیم خارج که سر دسته های آنها سخت به فرماندهی نیروهای خود چسبیده اند به همراه منفردینی دیگر که بیشترشان همدیگر را قبول ندارند ، تاکتیکیهای فعالین کارگری داخل را در رابطه با اتحادیه هایی کارگری رد می کنند اما خود در تظاهرات کارگران اتحادیه هایی کارگری کشورهای غربی نیز شرکت کرده و یا در گوشه ای دیگر پرچمی را به حمایت از کارگران سراسر جهان بلند می کنند . آنها که باور دارند کارگران جهان باید همگام یکدیگر به انقلاب دست زده و پرچم انترناسیونالیستی بلند کنند ، راهی نشان نمی دهند که اینکار چگونه با کارگرانی که اکثرا در زیر خط فقر بسر برده و یا از ماهها بی حقوقی رنج می برند و یا بیکار و در بدر بدنبال کار هستند ، در حالیکه هیچ تشکل مستقلی نیز ندارند ، چگونه باید در محیطهای کار و یا خارج آن محیطها ایجاد شوراهای پرولتری نمایند ! چرا این تشکلات در کشورهای غربی با دموکراسی موجود در آنها ایجاد نشده و چرا اتحادیه های کارگری آنها روز بروز آب رفته و حتی حاضر نشده اند از جنبشهای معروف به وال استریت حمایت قاطع به عمل آورده و یا رهبری آنها را در دست گیرند ، دیگر حمایت از کارگران کشورهای هم چون ایران برای تحقق انترناسیونالیسم پیشکش آنها باشد . آیا تابحال خیل وسیع گروههای چپ از خود سوال کرده اند که حتی برای یکبار با همدیگر تظاهرات سراسری در شهرهای مختلف جهان برای آزادی کارگران زندانی و آزادی حق تشکل و اعتصاب کارگران براه انداخته اند تا در صورت تداوم کارشان اثرش را در فشار به اتحادیه های کارگری بین المللی و سایر نهادهای حقوقی و در نتیجه روی رژیم ببینند ؟ آیا تابحال این گروههای چپ که در مورد تمام جنبشهای دموکراتیک و کارگری جهان مقاله انتشار می دهند ، چند مقاله به زبانهای کشوری که در آن زندگی می کنند ، درج کرده اند تا کارگران و نهادهای آنها درک کنند که کارگران ایرانی در چه محدودیتهایی بسر می برند که دولت و نیروهای امنیتی حتی مجوز راه پیمایی اول ماه می که مهمترین روز این گروههای چپ است ، را نمی دهند ؟ گاهی سوال پیش می آید که اگر کارگران ایرانی سالها زیر خط فقرند ، ماهها حقوق عقب افتاده دارند ، مجبور به تن دادن به قراردادهای موقت و سفید امضا هستند ،

ایمنی کار ندارند ، بازنشستگان کارگری با حقوق ناچیز در مانده شده و مجبور به کار مضاعف هستند ، زنان و کودکان کار با حقوق بمراتب پایینتر و تحمل بیماری هایی همچون ایدز و صدمه جنسی روبرو هستند و موارد دیگر پس چگونه زنده اند و چرا فاقد تشکلات کارگری هستند ؟ اینها سوالات خارج کشوری هایی است که اثر کار مضاعف با حقوق ناچیز ، وضعیت وابستگی فامیلی ، مقروض بودن ، حذف بسیاری از مواد غذایی و پوشاک خانواده نسبت به گذشته ، زندگی در مسکن کوچکتر و دورتر از شهر ، خطر اعتیاد افراد خانواده ، چگونگی سرکوب رژیم ، کمبود فعالان کارگری در داخل کشور ، تاثیر منفی افکار چپ خارج کشوری ، تحریم اقتصادی ، دلخوشی به یارانه ، گرانی روز افزون و موارد دیگر را درک نکرده و صدایشان از دهانه گشاد شیپور بلند می شود.

در سالهای اخیر که وابستگان جناحهای حکومت کنترل نهادهایی مثل خانه کارگر و شوراهای اسلامی و دیگر نهادهایی که دولت فعلی ایجاد کرده را در دست گرفته اند ، بدلیل توافق با کارفرماها و دولت در پروسه ایکه به تصویب قانون ضد کارگری و حداقل حقوق پرداخته و قراردادهای موقت را حاکم کردند ، در برهه انتخابات و عمومی شدن اعتراضات کارگران ، خود را طرفدار آنها نامیده و با تبلیغات وسیع تلاش دارند خود را مخالف قانون کار و تغییرات جدید آن بدانند . باید سوال کرد پس اینهمه سالها چه عمل مثبتی انجام داده اند و چه منفی دارند که همچنان کنترل آن نهادها را در دست داشته و تلاش می کنند وارد مجلس نیز بشوند . در لیستی که اخیرا برای شرکت در جلسات سازمان جهانی کار داده شده ؛ علی بیگی ، محمودی ، ابوی ، احمدی ، فیروز آبادی و یاراحمدیان کدامیک از نمایندگان مستقل کارگران هستند و اینکه این نمایندگان دروغین جز انتشار اخبار دروغ از وضعیت کارگران ایران چه دفاعی از کارگران ایرانی خواهند کرد ؟ گاهی حتی بحث اینکه باید در اینگونه نهادها و یا نهادهایی که توسط اصلاح طلبان و سایر جناحها ایجاد می گردد ، شرکت کرده و آنها را کنترل نمود ، در حالیکه با کارنامه ایکه این نهادهای زرد وابسته ایجاد کرده و مورد تنفر کارگران هستند و یا در پی حفظ نظام با اصلاحاتی هستند ، بهترین زمان را برای افشای آنها فراهم نموده و اینکه بدرک کارگران رسانده شود که چگونه در صورت ایجاد تشکل مستقل امکان پیشبرد مبارزه کارگران را امکان پذیر خواهد نمود . در زمانی که حاکمیت در تلاش است تا با حفظ سیاستهای خود به صلحی با غرب دست یافته و سپس بتواند فشار داخلی را افزایش دهد و چه بسا پیش از صلح به سناریویی مشابه سال ۶۷ در ازبین بردن بخشی از مخالفان و فعالان کارگری بپردازد ، حتی اگر پروسه صلح طول کشیده و یا بدلیل عدم درک شرایط بحرانی جنگی ناخواسته رخ دهد ، کار چند برابر فعالان کارگری را طلب می کند . آیا نباید برای آزادی کسانی همچون شهابی ، ابراهیم زاده ، نجاتی ، زمانی ، جراحی و سایرین که در زندانند به وحدت مشترک رسید و حداقل برای آزادی آنها بیانیه هایی واحد و مداومی داد ؟ اکنون باز جای سوال است که با اینهمه مشکلاتی که کارگران با آنها روبرو هستند ، باز هم امکان گذشت از اختلافات و انجام کار مشترک برای فعالان کارگری نیست تا در این برهه فلاکت بار از نظر معیشتی و طلایی از نظر حجم اعتراضات به سازماندهی کارگران پرداخته شود ؟

۱۳۹۱ گروه پژوهش کارگری خرداد

پیوستهای استفاده شده

http://www.syndicavahed.asia/index.php?option=com_content&task=view&id=375

http://www.syndicavahed.asia/index.php?option=com_content&task=view&id=388&Itemid=

9

<http://www.ete hadeh.com/?page=news&nid=2367>

<http://www.ete hadeh.com/?page=news&nid=2371>

<http://kanoonmodafean1.blogspot.ca/2012/05/1391.html>

[http://www.khamahangy.com/index.php?option=com_content&view=article&id=916:1391-](http://www.khamahangy.com/index.php?option=com_content&view=article&id=916:1391-03-05-14-32-05&catid=11:1389-12-23-23-55-51&Itemid=30)

[03-05-14-32-05&catid=11:1389-12-23-23-55-51&Itemid=30](http://www.khamahangy.com/index.php?option=com_content&view=article&id=916:1391-03-05-14-32-05&catid=11:1389-12-23-23-55-51&Itemid=30)

<http://www.ilna.ir/newstext.aspx?ID=263219>

<http://www.ilna.ir/newstext.aspx?ID=263808>

<http://www.ilna.ir/newstext.aspx?ID=265007>

<http://www.ilna.ir/newstext.aspx?ID=265285>

<http://www.ilna.ir/newstext.aspx?ID=266068>

<http://www.ilna.ir/newstext.aspx?ID=267710>